

ساختارهای مدنی اسلام، ضامن حفظ حقوق و آزادی بشر

این ساختارها در قرن‌های اولیه اسلام شکل گرفته و تاکنون در تمامی گوشه و کنار جهانی

اسلام فعال است و در عین حال تا حدودی قدرت فعال کردن و بسیج نیروها را در

رویارویی با سوءاستفاده‌های هیأت حاکمه خود دارند

علماء و مجتهدان اسلام

شالوده حقیقی - سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کل تمدن اسلامی از جنبه علمی، فکر و

فن آورانه خود به دست گروه عظیمی از علمای بزرگ آماده شده است. کل سازمان

اجتماعی یک دولت بزرگ اسلامی در تمامی سطوح خود به صورتی مستحکم و با

عناصری مطمئن، با کوشش جوامع پر تعداد علماء یکپارچگی یافته است.

این قاعده در سایه احکام قرآن حاصل شده است که مسلمانان را مکلف می‌کند تمامی

عملکردهای خود را صرفاً با احکام و اصول اسلامی هم سو کنند. و علمای دینی که طبق

سنت اسلامی از "وراث پیامبر" محسوب می‌شوند، از دید عموم مردم از مفسران احکام

اسلامی و اصول مربوط به هر یک از عرصه‌های مشخص زندگی بشری بودند.

اینجا باید به اصولی‌ترین تفاوت‌های علمای دینی - مفسران احکام اسلامی - با علمای

سایر فرقه‌ها و یا ادیان، از جمله مسیحیت، اشاهر نماییم. اول، اسلام با طبقه بندی

روحانیون یا سلسله مراتب دینی - اداری کلیساهای مسیحی بیگانه است.

دوم، علمای اسلامی در طول کل تاریخ از هر طریقی از حکام و کاخ خلفا فاصله می گرفتند. از این جنبه، اظهارات حسن البصری - عالم برجسته اسلام - شایان توجه است: "به دعوت حاکم بی اعتنا باش، حتی اگر تو را برای قرائت سوره‌هایی از قرآن دعوت کرده باشد. زیرا تو به طور حتم به وقت بازگشت بدتر از آنچه خواهی شد که پیش از آن بودی".

به این ترتیب، علمای اسلامی از سلسله مراتب خاص کلیساها و آن سلسله مراتب اداری حکام وقت به دور قرار گرفته بودند. این گروه توانمند، که در تمامی قرون و در تمامی مناطق جهان اسلام حضور یافته بوند، یک نیروی بسیار منسجم را به وجود می آوردند که به واسطه ایدئولوژی سیاسی یگانه و وفاداری به یگانه ابراز حقوقی در دفاع از حقوق و آزادی بشر با هم متحد شده بودند.

قرآن مشارکت فعال یک مسلمان در زندگی اجتماعی، اشاعه نیکوکاری و رویارویی با فساد، دوری از گناه و جرم و جنایت و سوءاستفاده از اطرافیان از جمله توسط حکومت‌ها را از وظایف اصلی او اعلام می کند. در قرآن در این خصوص چنین آمده است: شما نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کرده‌اید که مردم را به نیکوکاری وادار کنند و از بدکاری باز دارند و ایمان به خدا آورند.

در حدیث مشهور نبوی نیز آمده که شایسته ترین جهاد گفتن حقایق مستقیماً به شخص حاکم غیر عادی است^۱. و همچنین^۲ اگر مدرم شاهد اعمال ظالمانه حاکم بوده و مانع از کار وی نشوند، خداوند همه آنان را در یک چشم بر هم زدن کیفر خواد داد^۳.

به این ترتیب، یک مسلمان و به ویژه مسلمان دانشمند که احتمال دارد در خصوص مسایل اجتماعی - سیاسی و غیره مرتبط با رشد امت اسلامی، رعایت و دفاع از حقوق و آزادی بشر نظریات مشخصی داشته باشد که اغلب مغیر با نظر حاکم آن، نه فقط حق دارد بلکه موظف است حاکم را از آن آگاه کند. علمای برجسته ضمن تکیه بر آیات قرآن و احادیث، در طول تمامی قرون از مقاصد حکام برای غصب حکومت یا نقض حقوق و آزادی اقشار یا افراد مختلف اجتماعی ممانعت به عمل می آوردند و به خاطر آن، اغلب از نظر حکام، از ناخوشایندترین قشر بوده و تحت تعقیب قرار می گرفتند.

در واقع، تمامی علمای برجسته اسلام مخالف سوء استفاده های حکام از موقعیت شان بودند و به خاطر آن بسیاری از آنان محکوم به تحمل شکنجه، زندان و تبعید می شدند و یا رهبری جنبش های مخالف و اصلاح طلب را در جهان اسلم بر عهده می گرفتند امام شافعی، احمد بن حنبل، مالک نووی - ابوحنیفه و سایر بزرگان دین اسلام به علاوه شمار قابل توجهی از علمای منطقه ای، هر یک در عصر خود کانون جنبش های مدنی و انسجام در رویارویی با طبقه عظیم دستگاہ دولتی به شمار می آمدند.

افزون بر آن که عملای دینی، جدا از وابستگی‌های خاص سلسله مراتب کلیساها از مفسران احکام دینی و، به عبارتی، تنها گروه در کشورهای اسلامی به شمار می‌آمدند که راهنمای زندگی اجتماعی و نیز کشورداری برای دولت بودند، مجتهد لقب یک عالم اسلامی یا فقیه بود که حقوق اسلامی را بر شالوده احکام بنیادی قرآن تدوین می‌کرد.

به این ترتیب، نمونه دیگری از وجه تمایزهای اصولی نظام سیاسی - حقوقی اسلامی از نظام تاریخی و معاصر غربی این است که قوانین اسلامی، برخلاف الگوی غربی که دولت را مبتکر وضع قوانین اعلام می‌کند (که اغلب به قصد حفظ مصالح خود و به زیان مصالح مردم انجام می‌دهند)، توسط کارشناسان - مجتهدان توسعه پیدا می‌کرد و می‌کند، نه توسط دولت. این شرایط استثنایی از نظر بسیاری از حقوق‌شناسان نیز آشکار شده بود که اشاره داشتند^{۱۱} در اسلام، علم حقوق ایفاگر نقش قوه مقننه است، نه دلت^{۱۲} و^{۱۳} در اسلام تعالیم دینی به معنای قانون هستند.^{۱۴}

تردید نیست که در برخی از مراحل تاریخی دسته‌ای از علما به مقامات رسمی نیز دست می‌یافتند و دولت وقت از آنان دعوت کرده و برای مشاوره‌هایشان پول پرداخت می‌کرد. به موازات شدت یافتن تعهدهای علما در قبال حکام و انسجام آنان پیرامون خاندان حکومتی، بر نفوذ حکام نیز افزوده میشد؛ و این در حالی بود که علمای اسلامی، به ویژه بزرگترین و معتبرترین آنان، در قبال توده‌های مردمی همواره بر اصولی تأکید می‌کردند

که تکیه بر نیروی خود و جدا از وابستگی به سلسله مراتب دولتی را ضروری اعلام بر می‌شمردند و، به این ترتیب، استقلال خود را حفظ می‌کردند.

دادگاه‌ها و قضات اسلامی

ساختار قضایی اسلام نیز مانند عالمان و مجتهدان دینی در طول تاریخ اسلام با وجود ضدیت‌های گوناگون و دست‌درازی‌های حکام علیه آن، هرگز زیر سلطه دولت قرار نگرفته است. این حالت با دو عامل مرتبط بوده است.

اول (دادگاه‌های اسلامی در عرصه خود قوانین تدوینی مجتهدان را شالوده عمل قرار میدادند نه فرمان‌های صادره از سوی دستگاه حاکم را

دوم) ساز و کار اصلی داخلی شالوده عمل مجتهدان در تدوین حقوق اسلامی – مجتهدان را بر آن می‌داشت که شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی محل را در نظر بگیرند تا حکم صادره برای مردم حداکثر سودآوری را داشته باشد. به این ترتیب، اجتهاد، قوانین اسلامی را از نهایت انعطاف‌پذیری برخوردار می‌کرد و ضمن حفظ یگانه‌شالوده سیاسی – حقوقی در کل خلافت؛ در میان وجه تمایزهای حقوقی منطقه‌ای و تاریخی نیز همبستگی به وجود می‌آورد.

فقه اسلامی ضمن داشتن سابقه عمل و رشد به واسطه کارشناسان باعث شده بود که در قرون وسطی و عصر جدید در قاهره، بغداد، اسپانیا و هند قفقاز و آفریقا در خصوص

مسأله واحدی حکمهای حقوقی کاملاً متفاوتی وضع شود و این وضعیت ممکن نبود موجب شکل گیری و تحمیل فضای حقوقی یگانه و منحصر به فردی را در تمامی نواحی دولت‌های اسلامی برقرار کند و علاوه بر این شرایط کنترل دولت بر ساختارهای قضایی را فراهم آورد.

طبیعتاً ساز و کارهای داخلی در روند رشد و فعالیت حقوق اسلام مانع از آن می‌شد که حکام اسلامی مرکز گرایی نظام قضایی اسلامی را تأمین و آن را در تسلط کامل دلت قرار دهند. به این ترتیب جهان اسلام شاهد وقوع رخداد بسیار شایان توجهی در زمینه تحقیقات شد. گر چه زمام حکومت به طور مستقیم در دست حکام قرار داشت، اما قوانین و نظام قضایی شالوده عمل آنان، در تمامی طول تاریخ از ساختارهای اداری، سیاسی و نظامی مجزا ماندن و در دست قضات حرفه‌ای مستقلی قرار دارد.

نویسنده: ر. قربانف